

خلقت انسان و صاحب اختیار بودنش و بلاها در آیه ۲ انسان

آیت الله العظمی مدرسی در دومین جلسه تفسیر و تدبر سوره انسان به آیه دوم این سوره پرداختند و درباره علت خلقت انسان و امتحان او و همچنین صاحب اختیار شدنش سخن گفتند و در ادامه ابزارهای انتخاب صحیح را بیان کردند و در پایان نیز جهت دفع بلا و گرانی توصیه به دعا و ارتباط با خدا و اهل بیت(ع) نمودند.

بسم رب المهدي(عج)

به گزارش پایگاه اینترنتی دست نوشته های معارفی امیرمحسن سلطان احمدی سیرجانی ([سلطان احمدی دات آی آر](#))؛ دومین جلسه تفسیر و تدبر در قرآن مرجع عالیقدر تقلید و مفسر تفسیر من هدی القرآن حضرت آیت الله العظمی «سید محمد تقی مدرسی دام ظلّه»، بامداد امروز چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ برابر با دوم ماه مبارک رمضان در دفتر تهران معظم له با محوریت تفسیر آیه دوم سوره انسان برگزار شد.

آیت الله العظمی مدرسی در این جلسه به تفسیر و تدبر در **آیه دوم سوره انسان** که خداوند می فرماید: « **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا** » پرداختند.

معظم له در تفسیر و تدبر در این آیه به علت خلقت انسان اشاره نمودند و امتحان بشر را از اهداف خلقت برشمردند و گفتند: کلمه « **نَبْتَلِيهِ** » به معنای ابتلا و امتحان بشر و هدف خلقت او است.

مفسر تفسیر ۱۸ جلدی من هدی القرآن در تفسیر ادامه آیه با اشاره به بحث اهداف خلقت افزودند: **سمع و بصر** دو دریچه معرفت و ابزار انتخاب صحیح بشر است که پس از خلقت انسان در این آیه بدان اشاره شده است.

آیت الله العظمی مدرسی در پایان سخنانشان در دومین جلسه تفسیر و تدبر قرآن به مردم توصیه کردند: با دعا نمودن بلا و گرانی های اخیر را دفع کنید و حسینیه و تکیه ها و حتی خانه های خود را جایگاه توجه به خدا و اهل بیت(ع) کنید، که اگر آن بزرگواران با

یک کلمه و یا یک نظر به ما داشته باشند، ان شالله مشکلات ما نیز مرتفع می شود.

گفتنی است؛ این جلسات هر شب ماه مبارک رمضان از ساعت ۲۳:۳۰ دقیقه در دفتر تهران معظم له واقع در خیابان ۱۵ خرداد شرقی - کوچه امامزاده یحیی(ع) در حال برگزاری است.

اینک در ادامه مشروح بیانات این مجتهدی شیعی ساکن کربلا و مفسر قرآن را تقدیم شما معارف جویان عزیز که امکان شرکت در این جلسه را نداشتید، می نمایم.



مشروح بیانات آیت الله العظمی مدرسی به شرح زیر است:

وجدان؛ کاشف حقایق

وجدان انسان حامی بر تمام حقایق است، ولی این حقایق گاهی مجمل و مبهم و گاهی کلی است. علم، معرفت و ایمان این کلیات را، این مجملات را، این مبهمات را مفصل می کند و آن را توضیح می دهد.

ما به این وجدان رسیدیم و یا می توانیم برسیم که ما بشر چیزی نبوده ایم و اگر هم چیزی بوده ایم، چیزی که قابل ذکر باشد نبودیم. همانطور که در آیه اول سوره انسان بیان شد که خداوند می فرماید: « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا / آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود.»

ائمہ اطہار(ع) در بیش از یک روایت از جمله فرمودند: «کان شیئاً لم یکن مذکوراً / انسان، چیزی بود ولی قابل ذکر نبود و بعداً قابلیت پیدا کرد».

خلقت انسان در عوالمی قبل از عالم دنیا

خلقت بشر قبل از عالم دنیا چیزی در علم خدا بوده است، همین طور مدتی در صلب حضرت آدم(ع) بود، بعد در عوالم ذر، اطله، اشباح و ارواح بود؛ و هر جا بود ولی بود. اما از این بودنش کسی ذکری از او نداشت، به تعبیر ما چیز ناچیزی بود.

حقیقتی که وجدان مشخص می کند! / عجز انسان در شکر نعمت ها

همه بشر دارای وجدان است و این وجدان یک حقیقت را برای ما مشخص می کند و آن این که کسی بوده که ما را آفریده و چیزی کرده است. بعد همه نعمت ها نیز از خالق است و این نعمتها را انسان نه می تواند شکر کند و نه می تواند بشمارد، حتی نمی تواند انسان آنها را درک کند.

گاهی برای شخص بنده و حتی دیگران یک اشکالی در بدن پیدا می شود و نزد پزشکی می رویم و بعد از آزمایشات مختلف پزشک می گوید فلان رگ بدن شما اشکال پیدا کرده است. بنابراین نه ما بلکه اگر تنها تمام بشر هم جمع شوند نمی توانند نعمت های خدا را درک کنند، و به جوهرش برسند.

مرحله اول و دوم پیشرفت انسان در معارف اسلامی

مرحله اول این است که انسان بداند چیزی نبوده است و اگر بوده ناچیز بوده است. اما در مرحله دوم پیشرفت انسان در معارف اسلامی این که اگر انسان چیزی شده است، آن کسی که او را انسان کرد و به این مرحله رساند و او را سمیع و بصیر نمود، برای چه بوده است؟ پس چرا خدا این نعمت ها را به ما داده و هدف او چیست؟ اینجا مرحله دوم پیشرفت انسان در معارف الهی است.

آیا این سوال پیش می آید که او خالق عاقل، حکیم و دانا است و تمام این خلائق از کوچکترین مخلوق تا کهکشان ها همه دلالت بر این می کنند که خالق آنها حکیمی دانا و بصیر است.

هدف خلقت بشر در آیه دوم سوره انسان

حالا چرا خداوند ما را خلق کرده است؟ علت خلقت ما چه بوده است؟ چون او ما را برای ابتلا خلق کرده است، و این علت خلقت انسان است که در آیه دوم سوره انسان به این موضوع اشاره شده است که خداوند می فرماید: «إِنزَّلْنَا خَلْقَنَا إِلَىٰ نَسَّانٍ مِّنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِمْ فَجَعَلْنَاهُمْ سَمِيعًا بَصِيرًا / ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم».

چند کلمه در این آیه است؛ یک کلمه اش «خَلَقْنَا إِلَىٰ نَسَّانٍ» است. عرض شد که مراد از انسان در قرآن منظور حقیقت انسان است. پس خلقت هر انسانی این چنین «مِّنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» است.

نطفه در زبان عربی یعنی یک مقدار، بعضی هم گفتند آب زلالی که آلوده نباشد. پیش ما هم چنین مشهود است و در علم امروز نیز به این رسیدن که عمیق تر از یک نطفه است.

منظور از «أَمْشَاجٍ» در این آیه

حالا چرا فرموده «أَمْشَاجٍ»؛ «أَمْشَاجٍ» به معنی مخلوط است. ما در زبان عرب برای هر مسئله یک واژه داریم و عربی خیلی زبان دقیقی است.

اگر گفتیم شی مخلوط است، یعنی مثل نخود و کشمش با هم مخلوط است، اما این مخلوطی را می شود یک روزی آن را جدا کرد. ولی اگر گفتیم «أَمْشَاجٍ» یعنی این مخلوط مانند شیری است که با شکر مخلوط شده و جدا کردن آن ممکن نیست.

دقت بفرمایید؛ در این مخلوط، هر جز بسیار کوچک شیر با یک مقدار از شکر مخلوط شده است؛ بنابراین «أَمْشَاجٍ» به این مفهوم نیست که مثلا نطفه مرد تا آخر از نطفه زن جدا هست و یا می شود آن را جدا کرد، بلکه مخلوطی جدا نشدنی است.

دو دلیل آیت الله العظمی مدرسی درباره کلمه «أَمْشَاجٍ»

در روایات ما آمده که کلمه «أَمْشَاجٍ» یعنی «مَاءٌ الرَّسَّاجِلِ، وَمَاءٌ الْمَرَّأَةِ» یعنی نطفه زن و مرد با هم مخلوط شده است و این مطلب دقیق هم هست و شکی در آن نیست. ولی به

دو دلیل بنده یک مقدار در کلمه « أَ مَشَاجٍ » می خواهیم بگویم بیش از این دو آب است.

اولاً روایات و آیات زیادی در این باره داریم و در روایات هم آمده بشر از دو چیز خلق شده است. که یکی از آنها گِل است که خاک و گل سرشت و طینت انسان است و دوماً انسان از روحی که خداوند سبحان در او دمید، آفریده شده است. که خداوند نیز در این باره در آیه ۷۲ سوره قصص می فرماید: « فَأَيُّ ذَا سَوْسٍ يُؤْتِيهِمْ وَنَزَفَتْهُ فَيِهٍ مِنْ رُوحِي فَفَعَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ / پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم بر او به سجده در افتید».

علت دو تمایل الهی و زمینی بودن بشر

پس معلوم است این بشر دو تمایل دارد. یک تمایل زمینی که به گل و سرشت است و دیگری به تمایل الهی که از روح خدا است. روح الهی این نیست که از جسم و بدن خدا باشد بل که از ذات خداست و ذات خدا صمد است که از روحی که خلق کرده است می باشد که در آیه ۸۵ سوره اسراء در این باره خداوند متعال می فرماید: « وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا / و از تو درباره روح می پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است، و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند».

حالا این حرفهایی که بعضی به سبب جهل و نادانی، تکبر و غرور در این باره می گویند که بشر جزیی از خدا است، درباره آن هیچ دلیل عقلی و نقلی نداریم و می بینیم در این آیه خداوند درباره روح پاسخ داده است.

حالا تصور کنید روح الهی که خدا خلق کرده و یک موجود و مخلوق است و هیچ شباهتی به این مخلوقات ندارد، چطور « أَ مَشَاجٍ » شده است و از آن طرف هم یک مقدار گِل و از خاک هم هست.

منظور از کلمه « نَبِّتَلِيهِ » در این آیه و ارتباط آن با کلمه « أَ مَشَاجٍ »

اصلاً چرا خدا این کار را کرده است؟ بر می گردیم به آیه دوم سوره انسان که خداوند فرمود: « إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَ مَشَاجٍ نَبِّتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

«. در این آیه ابتدا خداوند فرموده « إِنْ زَآءَا خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ...»، بعد می فرماید:
«زَيْدٌ تَلِيهِ».

این کلمه «زَيْدٌ تَلِيهِ» که خداوند فرموده است بی ارتباط با کلمه
« أَمْشَاجٍ » نیست. اصلاً قرآن هر کلمه، کلمه دیگر را توضیح می
دهد.

حالا به چه دلیل و هدفی « أَمْشَاجٍ »، «زَيْدٌ تَلِيهِ» شده است؟
برای اینکه انسان را مبتلا کند. ارتباط این دو کلمه مشخص است،
مراد از « أَمْشَاجٍ »، یک بُعد انسان یعنی بعد الهی است، و یک
بعد او نیز زمینی است.

در روایت مفصلی در کتاب عدل بحار یک بحثی درباره هدف خلقت آمده
حضرت آدم(ع) یک بحثی دارد که خدایا چرا اینجور شد و آن جور شد؟ و
خدا می گوید اینجا حرفت درست است ولی اینجا درست نیست و درست
نبودن حرفت به خاطر این است که طینت تو خاکی است.

ابتلا و آزمایش الهی هدف مهم خلقت بشر

پس هدف از خلقت ابتلا است. حالا بعد از خلقت ابتلا برای چیست؟ خیلی
دلم می خواهد این عرض ابتدای سخن توضیح داده شود که وجدان بشر
حقایق را دارد، فطرت بشر حقایق را دارد، در عالم ذر خداوند خیلی
از حقایق را به ما ارائه کرد، در همان عالم ذر همه به نبوت خاتم
الانبیا حضرت محمد(ص) و ولایت آقا امیرالمومنین(ع) و بقیه حقایق
اذعان کردند. ولی اینها همه مجمل و در بسته و پیچیده است.

وقتی یک حقیقتی را می شنویم، سمت وجدان می رویم و می بینیم که
چقدر می توانیم در مقابل این حقیقت وجدان داشته باشیم تا با
وجدان به آن حقیقت برسیم نه اینکه یک موضوعی به ذهن بیاید و تمام
شود. وقتی می گوید «زَيْدٌ تَلِيهِ»، یعنی این نعمت ها برای این است
که ابتلا پیدا کنیم، چون ما را دو گونه آفریده اند.

دارای بودن حق انتخاب و مختار بودن بشر

بشر یک چیزی به نام حق انتخاب دارد و او آزاد است در مقابل گزینه
های انتخابی یکی را خودش اختیاراً انتخاب کند.

به فرض اگر شما به بازار رفتید و دیدید فقط یک نانوايي است،

طبیعتا از همان ناوایی نان می خرید و اینجا حق انتخاب معنی ندارد. اما اگر چند ناوایی بود، به شما این فرصت را می دهد که یکی از این گزینه ها را انتخاب کنید.

حالا چون بشر در مقابل گزینه های مختلف قرار می گیرد و حقیقت او «
أَمْ شَاحٍ» است. چون خدا در آیه سوم این سوره می فرماید:
«إِنَّ زَنَا هَدَىٰ ذَنَاهُ السَّبِيلَ إِمًّا شَاكِرًا وَإِمًّا
كَفُورًا / ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود
یا ناسپاس»، اینجا بشر باید سمت انتخاب برود و مسئولیت ما بزرگ
است.

بنده از آیات به این نتیجه رسیدم که خداوند به قالب مخلوقات بلکه
کل مخلوقات را یک مقدار اختیار داده اما به بشر حق انتخابی
بالاتر داده است. پس یک انتخابی به همه داده اما به بشر یک حق
انتخابی بالاتر داده است.

لزوم مسئولیت در مقابل حق انتخاب

اما دنبال این حق انتخاب و آزادی انتخاب مسئولیت است، نتیجه این
انتخاب بشر بهشت یا جهنم است، پس در مقابل این انتخاب یک مسئولیت
مهمی نیز دارد، چرا که او آزاد است و خودش انتخاب می کند.

و خداوند در آیه ۳۳ احزاب می فرماید: «إِنَّ زَنَا عَرَضْنَا
الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ
فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّ زَنَا كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا / ما امانت را بر
آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم ، آنها از حمل آن سر
برداشتند ، و از آن هراسیدند امّا انسان آن را بر دوش کشید، او
بسیار ظالم و جاهل بود ؛ بنابراین که حالا بشر این امانت را به
دوش گرفته است، باید مردانه به آن عمل کند و این امانت را به
صاحب آن برگرداند.

وجود حق انتخاب در وجدان هر انسانی

این حق انتخاب در وجدان هر انسانی هست، کسی که می گوید ما مجبور
هستیم این یک حرف غلطی است. همین که می گوید امروز مجبوریم، فردا
مجبور نیستیم و هر روز یک طرف می رود، معلوم می شود حق انتخاب
دارد.

شما به انتخاب خودتان سر سفره غذایی که چند نوع غذا هست، یکی را انتخاب می کنید و می خورید. این نشان از وجدان انسان و حق انتخاب او است که خیلی مهم است.

زندان دلیلی بر وجود حق انتخاب داشتن بشر

یک چیزی در دنیا هست که امروز زیاد شده و آن زندان است. یعنی در زندان یک مقدار از اختیارات انسان سلب می شود، همین کم شدن اختیارات انسان باعث ناراحتی و غصه او است و بدش می آید که اختیاراتش کم شده است و هر لحظه دلش می خواهد از زندان آزاد شود، در صورتی که در زندان جای استراحت و خوراک و غذا هم دارد. چون در زندان بشر حق انتخاب ندارد، و نمی تواند هر جا برود، ناراحت است و حتی وقتی حضرت یوسف(ع) از زندان آزاد شدند، بالای زندان نوشتند: اینجا گورستانی بود که زنده بودیم.

حق انتخاب نعمتی بزرگ و امتحان الهی برای بشر

این حق انتخاب بشر یک نعمت بزرگ الهی است و شاید همان نعمتی باشد که خداوند فرمود ما به او کرامت دادیم و یک مرتبه عالی به او دادیم. و قرآن نیز در آیه ۱۷ سوره اسراء می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا لَهُمُ فِي الْبَيْتِ وَالْجَنَّةِ مَا يَشَاءُونَ / مَا فَزَعْنَاهُمْ لَهَا فَذُكِرْتُمْ فِيهَا بِمَا كَفَرْتُمْ وَرُفِعْتُمْ فِيهَا إِلَىٰ الْعَرْشِ الْأَعْلَىٰ»

از آیه ای که در آخر همین سوره انسان آمده که خداوند می فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ / وَتَاخِذُوا مَا نَحَاهُ وَلَا تُطِيعُوا مَا سَاءَ مَا كَرِهَ اللَّهُ لِيُنزِلَ فِي الْأُمَمِ مَنَاسِكَتًا يُذَكِّرُ لِقَاءَهُمْ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كِبَارُهَا وَلَا كِبَارُهَا»

خواهید خواست! از این آیه اینطور می شود که این حق انتخاب اسمی از اسم های الهی است، که خدا تفضلاً به ما داده است. اصلاً ما مگر که هستیم که بتوانیم انتخاب کنیم؟!

ابزارهایی برای حق انتخاب صحیح

پس این حق انتخاب که خدا به ما داده همان ابتلا و امتحان و فتنه است. اما خدایی که به ما حق انتخاب داده ابزار آن را هم داده است که انتخاب ما صحیح باشد.

سمع و بصر دو ابزار حق انتخاب بشر

حالا خدایی که حق انتخاب به بشر داده، ابزار آن انتخاب را هم به بشر داده است، یکی از این ابزارها این است که شما را سمیع و بصیر کرده که در پایان آیه دوم سوره انسان می فرماید: «... فَجَعَلْنَا سَمِيعًا بَصِيرًا / بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم».

سمع و بصر دو دریچه معرفت است که سمع و بصر حسی است که آن را به قلب و فواد انسان می رساند.

احساس گام اول است که ببیند یا بشنود، « سَمِيعًا بَصِيرًا ». حالا چرا سمع قبل از بصر آمده است؟ چون معلومات شما اول از سمع است بعد بصر است و سمع به وجدان نزدیک تر است. از این جهت سمع در قرآن جمع نیامده ولی بصر جمع آمده است.

نشان دادن راه از ابزار انتخاب صحیح بشر

ابزار دوم در انتخاب صحیح، نشان دادن راه است، که گفتیم این راه حق و این راه باطل است که در آیه ۸ سوره شمس خداوند در این باره می فرماید: « فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا / و به او شر و خیر او را الهام کرد». پس راه را به ما نشان داده اند.

این بحث ها خیلی عمیق است که من سه مثال می زنم. اولاً خدا پیامبرانی به زبان گویا و زبان همان مردم فرستاد و آخرین رساله الهی نیز همین قرآن مجید است که بسیار واضح است.

هیچ سخنی و کلمه ای نمی تواند قرآن را تفسیر کند

این قدر قرآن کلماتش گویا است که هیچ کلمه ای و سخنی به هیچ وجه نمی تواند قرآن را تفسیر کند، این که آقایان می گویند تفسیر قرآن این یک مقدار مجاز است **ما قرآن تفسیر نمی کنیم ما یک برداشت هایی شاید از قرآن داشته باشیم**. من این حرف را از یکی از شاگردان علامه طباطبایی شنیدم که گفت ایشان در تفسیر المیزان می گفت در تفسیر المیزان گاهی یک کلمه قرآنی را اینجور بیان می کردم، بعد جور دیگر، بعد یک جور دیگر که بعد قشنگ تر می شود، اما باز هر چه ما بگوییم خود قرآن قشنگ تر می گوید.

تطابق بیان الهی با وجدان درونی

پس یکی از ابزارهای انتخاب راه پیامبران بود، اما دوم این که بیان الهی با وجدان درونی ما تطابق دارد. همان لحظه که قرآن

درباره مطلبی سخن می گوید دل و وجدان ما نیز همان را می گوید و این یک نشانه برای انتخاب راه صحیح است.

اخلاق حسنه پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دلیل تمایل بشر به اسلام

و سوم ابزار این بحث ما در این سوره انسان است و آن این است که برای کسی که شک و شبهه ای پیش می آید، برای اینکه تفسیر غلط نکند و نگوید حجت بر ما واقع نشد به این جهت خدا این بیان ها را در افرادی متجسم کرد که اعظم آنها تجسم اخلاق حسنه در شخص پیامبر اعظم(ص) است.

این که قرآن به صورت الواحی بر کوه ها نازل نشد، یا هدایت خدا همچون باران بر دل انسان ننشست، ولی در شخص پیامبر(ص) آمد چون «إِنَّكَ لَعَلَىٰ آيَاتِنَا فَتَوَّابٌ / و تو اخلاق آینه ای و برجسته ای داری»؛ پیامبر(ص) همه این حقایق را عملاً در خودش مجسم کرد.

من عقیده ام بر این است که یکی از دلایلی که بشر تا به امروز محبت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و تمایل به دین را دارد، به خاطر اخلاق حسنه پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بوده است.

حضرت ابوالفضل(ع) دانشگاه آموزش وفا

من مکرر این را می گویم و عقیده دارم؛ ما شیعیان و کسانی که به گونه ای در راه ولایت اهل بیت(ع) در هر سطحی که هستند، وفا را از آقا ابوالفضل(ع) یاد گرفتند. ما بچه بودیم وقتی به ما گفتند چگونه حضرت شمشیر را گرفت و آمد در آب و با اینکه خودش تشنه بود، آب نخورد؛ اینجا وجدان ما تکان خورد پس ما هم باید چنین باشیم.

این اخلاق از پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و بزرگان و علمای به ما می رسد که مهمترین وسیله هدایت ما است.

گاهی شخصی قرآن را می خواند ولی عناد می کند و به وجدانش مراجعه نمی کند! اما یک صحنه را در مقابلش می بیند که آن صحنه حجت خدا را بر او کامل می کند در صورتی که قرآن و پیامبر(ص) را ندیده و سخن اهل بیت(ع) را هم نشنیده است.

عشق ورزی شخصیتی آلمانی به آقا امیرالمومنین(ع)

آقایی از شخصیت های مهم آلمان مدتی قبل در کربلا به ملاقات ما آمد و گفت من به آقا امیرالمومنین(ع) عشق می ورزم و درباره اش کتاب می نویسم. بعد گفت ما در آلمان خیال می کنیم پیشرفته هستیم اما هنوز به آن پیشرفت نرسیدیم در صورتی که آقا امیرالمومنین(ع) حرف پیشرفت را وقتی زدند که آلمان ها وحشی زندگی می کردند.

نتیجه اینکه سه حجت خدا بیان شد که اول وجدان و عقل انسان، دوم رسالات الهی و سوم حجج الهی بود.

نزول سوره انسان به دلیل انفاق اهل بیت(ع)

حالا در سوره هل اتی یا انسان این چهار بزرگوار چگونه نان شب خود را به مسکین و فقیر و اسیر دادند و آن را برای خدا دادند نه اینکه ما امروز از این جریان آگاه شویم در صورتی که اگر چنین نبود، خداوند یک سوره را نازل نمی کرد.

چون این بزرگواران برای ما حجت هستند که اگر اکنون در دنیای کنونی هم یک فقیر و مسکین و اسیری در دنیا محروم بود ما به او کمک کنیم.

دفع بلا و گرانی با دعا

در خانه ی خدا و اهل بیت(ع) بروید و دعا کنید؛ این بلاها و گرانی ها را از راه دعا دفع کنید و بدانید که اگر دعا نکنید، خدا نیز به شما توجه نمی کند، همانطور که خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می فرماید: «إِنَّ إِلَهَ لَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» / خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند».

این مسجدها باید پرازجمعیت شود؛ حسینه و تکیه ها و حتی خانه های خود را امروز جایگاه توجه به خدا و اهل بیت(ع) کنید، که اگر آن بزرگواران حتی با یک کلمه و یا یک نظر به ما داشته باشند، ان شاءالله مشکلات ما نیز مرتفع می شود.

پدید آورنده:

به قلم: امیر محسن سلطان احمدی

www.soltanahmadi.ir

وَلِظَلَمِ
آیت الله العظمی مدرس:
باید در خانه خدا و اهل بیت (ع) بروید
و دعا کنید. این بلاها و گرانی ها را با
دعا دفع کنید.
اگر دعا نکنید، خدا هم به شما توجه نمی کند.

بخشی از بیانات معظم له در جلسه تفسیر سوره انسان
تهران - بامداد چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

سلطان احمدی
دات آی آر

@soltanahmadi_ir

[صفحه اینستاگرام سلطان احمدی دات آی آر](#)